

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد / بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

گزارش هماهنگی هسته های کمونیست (CNC) / باسک و اسپانیا
برگردان: جنوب جهانی
فرستنده: علی مشرف
۱۹ جنوری ۲۰۲۵

نظم جهانی سرمایه‌داری در حال فروپاشی است



نظم جهانی طراحی شده در پایان جنگ جهانی دوم در اروپا در حال فروپاشی است. یا سوسیالیسم یا بربریت

بحران تشدید می‌شود و خلاف دفعات قبلی که کانون آن در کشورهای پیرامونی قرار داشت، اکنون به طور اخص اقتصادهای مرکزی امپریالیسم، یعنی ایالات متحده، بریتانیا، المان و فرانسه را درگیر خود کرده است؛ و زودتر از آن چه تصور می‌شود، بقیه اقتصادهای اتحادیه اروپا را نیز تکان خواهد داد. این بدان معنا نیست که ما با یک بحران کلی نظم سرمایه‌داری روبه رو نیستیم یا این که کشورهای دیگری مانند چین، هند یا روسیه به دلیل این که قدرت‌های سرمایه‌داری نیستند، کمتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند، بلکه همانطور که J. M. Olarieta در مقاله خود درباره توسعه نابرابر سرمایه‌داری در بحران نشان می‌دهد، عمیق‌تر شدن بحران در برخی کشورها، فرصت‌هایی را برای دیگران ایجاد می‌کند.

آنچه که جای هیچ شکی باقی نمی‌گذارد، این است که تشدید بحران، صف‌بندی‌ها را منظم می‌کند. رقبای اقتصادی قدرت‌های مرکزی که شاهد فروپاشی اقتصادهای خود هستند، به دشمنان نظامی تبدیل می‌شوند که باید به هر قیمتی نابود شوند. غرورهای حاکمیتی اتحادیه اروپا که با برگزیت ضربه سختی خوردند، سرنوشت تسلیم شدن به ایالات متحده را پذیرفته‌اند که از زمان طرح مارشال و ناتو بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم برای آن‌ها تعیین شده بود؛

و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به جای این که فرصت طلائی برای اروپا به عنوان یک قدرت سرمایه‌داری «مستقل» باشد، تسلیم شدن آن به امپریالیسم انگلوساکسون را تسریع کرد.

«گراند ریست» یا انفجار کنترل‌شده اقتصادهای مرکزی امپریالیسم

فروپاشی اقتصادهای اروپائی تنها ناشی از بحران نیست. واقعیت‌هائی وجود دارد که باید به هم مرتبط شوند و نشان می‌دهند که ما شاهد یک انفجار کنترل‌شده بخش عمده‌ای از ظرفیت تولید کشورهای عضو اتحادیه اروپا هستیم. نماد بارز این موضوع، خود تخریبی خط لوله نورد استریم ۲ در سپتامبر ۲۰۲۲ بود. صرف نظر از عامل اصلی این انفجار، نمی‌توان انکار کرد که دستور آن از دل اتاق‌های تاریک امپریالیسم ناتو صادر شده است.

هدف آشکار این بود که روابط کشورهای عضو اتحادیه اروپا، به‌ویژه آلمان، با روسیه را به طور کامل و بی‌رحمانه قطع کنند. این اقدام در پیچیدگی‌های تبلیغات جنگ علیه روسیه پنهان شد و باعث شد نه دولت‌های اتحادیه اروپا، نه افکار عمومی و حتی نه بورژوازی صنعتی که مستقیماً تحت تأثیر قرار گرفته بود، صدای اعتراضی بلند نکنند. این امر به‌طور واضح نشان‌دهنده میزان فساد نخبگان اروپائی است که مانند بورژوازی‌های استعماری، بدون دفاع حتی اندک از منافع کشورهای خود، در برابر امپریالیسم زانو می‌زنند.

این یک رویداد منزوی شده نبود. قبل و بعد از انفجار خط لوله، اتحادیه اروپا به درخواست ایالات متحده، مجموعه بی‌انتهائی از تحریم‌ها علیه روسیه و همچنین چین وضع کرده است که هر دو کشور با موفقیت از آن‌ها عبور کرده‌اند، در حالی که این تحریم‌ها مانند یک بومرنگ به اقتصادهای اروپائی برخورد کرده‌اند. این تصمیمات سیاسی منجر به افزایش شدید قیمت انرژی شده است که اکنون با قیمت بالاتر از روسیه خریداری می‌شود یا با قیمتی ۴۰ درصد بیشتر برای گاز شیل با کیفیت پایین‌تر از ایالات متحده پرداخت می‌شود. به این‌ها باید مواردی مانند افزایش نرخ بهره برای «مقابله با تورم» که توسط بانک مرکزی اروپا و فدرال رزرو ایجاد شده است، تحمیل‌گذار سبز و «انرژی‌های تجدیدپذیر» که با بودجه‌های اتحادیه اروپا و سیاست کشاورزی مشترک تأمین می‌شود و به عنوان ابزاری علیه مزارع کوچک و دامداری‌ها استفاده می‌شود، اضافه کرد. تمام این‌ها یک ترکیب جهانی را تشکیل می‌دهند که سقوط آزاد اقتصادهای اتحادیه اروپا، نابودی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط و اخراج‌های گسترده را برای تمرکز و متمرکزسازی سرمایه در صندوق‌های سرمایه‌گذاری بزرگ که عمدتاً توسط امپریالیسم صهیونیستی هدایت می‌شوند، تسریع می‌کند.

افزایش هزینه‌های نظامی و فقر رو به رشد

این سناریوی تخریب تولید و اخراج‌های گسترده، همراه با افزایش چشمگیر هزینه‌های نظامی است. بودجه‌های مختلف دولتی که برای تأمین مالی خدمات «عمومی» در نظر گرفته شده‌اند، به میزان فزاینده‌ای به شرکت‌های خصوصی می‌رسد که در اصطلاح به آن همکاری بخش عمومی و خصوصی می‌گویند، اما در واقع پول عمومی است که سود بخش خصوصی را تأمین می‌کند.

یارانه‌های ناچیز و سرکوب پیشگیرانه: پاسخ به نارضایتی اجتماعی

نتیجه مستقیم تخریب تولید، سقوط سریع شرایط زندگی است. در سال ۲۰۲۳، در اسپانیا، بیش از یک چهارم جمعیت، ۱۲.۷ میلیون نفر، در شرایط فقر و محرومیت اجتماعی زندگی می‌کردند (کمتر از ۷۳۹ یورو در ماه برای هر نفر)؛

که نسبت به سال ۲۰۲۲، ۲۴۰ هزار نفر افزایش یافته است. در همان سال ۲۰۲۳، ۴.۳ میلیون نفر در شرایط فقر شدید (کمتر از ۲۸۰ یورو در ماه برای هر نفر) زندگی می‌کردند، یعنی ۸۶۰ هزار نفر بیشتر از سال ۲۰۲۲.

این داده‌های سرد، اضطراب و ناامیدی میلیون‌ها کارگر را پنهان می‌کند که همراه با از دست دادن شغل یا با دستمزدهای ناچیز، قادر به تأمین هزینه‌های ضروری مانند غذا، گرمایش، برق، لوازم مدرسه و بسیاری دیگر نیستند و حتی از خانه‌های خود اخراج می‌شوند. همانطور که آمار نشان می‌دهد، کمک‌های اجتماعی یا حمایت‌های تأمین اجتماعی، در مقابل سیل فقر تولید شده توسط سیستم، یک وصله کوچک است. بی‌ثباتی که به ویژه جوانان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مستمری‌های ناچیز، در افزایش مداوم خودکشی در این گروه‌های سنی منعکس می‌شود. خودکشی‌های ثبت شده در سال ۲۰۲۳، ۴۱۱۶ مورد است که این رقم، همانطور که مشخص است، بسیار کمتر از واقعیت است. به همه این‌ها باید تخریب آنچه از خدمات اجتماعی عمومی باقی مانده است را اضافه کرد. وضعیت اسفناک خدمات بهداشتی عمومی با لیست‌های انتظار طولانی که با حداقل استانداردهای کیفیت مراقبت‌های بهداشتی ناسازگار است و زمینه‌های مناسب برای شرکت‌های بیمه خصوصی و صنعت داروسازی فراهم می‌کند، بسیار چشمگیر است.

این وضعیت که با اطمینان می‌توان گفت بدتر خواهد شد، یک وضعیت انفجاری اجتماعی است که می‌تواند در هر لحظه شعله‌ور شود. این امر افزایش بی‌رویه نیروهای سرکوبگر - همانطور که بعداً خواهیم دید - و تمام مکانیزم‌های دستکاری اطلاعات، سرکوب فرهنگی و کنترل اجتماعی را توضیح می‌دهد. شکی نیست که بورژوازی اولویت اصلی خود را جلوگیری از ایجاد فرآیندهای انقلابی توسط چنین حملات وحشیانه‌ای علیه طبقه کارگر می‌داند.

راکت به جای تراکتور: «نظم جدید»

پیمان نظامی ناتو، تضادهای بین‌امپریالیستی با بقیه اتحادیه اروپا را به نفع ایالات متحده حل کرده است. غرق شدن قدرت‌های صنعتی بزرگ، آلمان و فرانسه، که به ناچار بقیه اتحادیه اروپا را نیز با خود خواهد برد، همراه با افزایش شرکت‌های تسلیحاتی برای تغذیه یک جنگ بزرگ - ابتداء علیه روسیه و سپس علیه چین - در خاک اروپا، با ارتش‌های اروپائی و در خدمت منافع الیگارش‌ی امپریالیستی عمدتاً صهیونیستی و آنگلساکسون است.

غرق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای اتحادیه اروپا و قطع تقریباً کامل اقتصادی و تجاری با روسیه، شریک طبیعی خود، یک هاراکیری القائی توسط ایالات متحده بوده است که نخبگان سیاسی با دقت آن را اجراء کرده‌اند تا به اهداف امپریالیستی آنگلساکسون پس از جنگ جهانی دوم که منجر به ایجاد ناتو شد، عمل کنند. با از بین رفتن اتحاد جماهیر شوروی، اتحادیه اروپا به‌عنوان یک رقیب حذف شده، از نظر اقتصادی فرو ریخته و از نظر نظامی تسلیم شده است، می‌تواند سناریوی جدیدی را برای دولت جدید ایالات متحده ایجاد کند که بیشتر به گسترش قلمرو امریکائی خود علاقه‌مند است. در این سناریوی جدید، علاقه ایالات متحده به ناتو به حاشیه رانده می‌شود، به‌ویژه پس از شکست قاطع اطلس‌گرایان در اوکراین در برابر روسیه. به این ترتیب، واشنگتن تا حد زیادی از تأمین مالی و مدیریت این اتحاد دست خواهد کشید تا نقش اصلی را به دولت‌های گرسنه و جنگ‌طلب اروپائی واگذار کند.

واقعیت دیگری که افول ناگزیر اتحادیه اروپا را نشان می‌دهد، اخراج شرم‌آور فرانسه از مستعمرات سابق خود است. کودتاهای نظامی با حمایت گسترده مردمی، نمایندگی‌های دیپلماتیک و نظامی فرانسه را از مالی، بورکینافاسو و نیجر اخراج کرده‌اند و چاد، سنگال و جمهوری افریقای مرکزی نیز به آن‌ها خواهند پیوست. این امر نه تنها غارت منابع طبیعی آن‌ها را نشان می‌دهد، بلکه ابزارسازی جنایتکارانه این قدرت‌ها از تروریسم اسلامی را نیز آشکار می‌کند که به‌ویژه پس از سقوط لیبیا برای توجیه حضور خود از آن استفاده می‌کردند، در حالی که در پشت پرده به آن دامن

می‌زدند. علاوه بر این، برخی از این کشورها سازمان ملل متحد و آژانس‌های آن مانند سازمان بهداشت جهانی را متهم کرده‌اند که در تبنانی با شرکت‌های داروئی چندملیتی علیه سلامت مردمشان عمل می‌کنند، همانطور که در مورد کووید-۱۹ اتفاق افتاد.

گریز به جلو: تقویت صنعت تسلیحات به عنوان تنها گزینه صنعتی کمیسیون اروپا

کمیسیون اروپا و دولت اسپانیا، تولید کالاهای مفید برای جامعه را متوقف کرده و به تولید انبوه سلاح‌هایی که به طور مشخص برای یک جنگ آینده طراحی شده‌اند، روی آورده‌اند. تقویت صنعت تسلیحات به عنوان تنها گزینه صنعتی باقی‌مانده است.

اصطلاح «اقتصاد جنگی» به طور فزاینده‌ای در گفتمان‌های سیاسی کمیسیون اروپا و دولت‌ها، از جمله دولت-PSOE Sumar، استفاده می‌شود. اما دقیقاً منظور از این اصطلاح چیست؟ آیا فقط به صنعت تسلیحات اشاره دارد؟ چه عوامل دیگری را شامل می‌شود؟

مفهوم «اقتصاد جنگی» به تغییراتی اشاره دارد که در ساختار بودجه یک دولت در مواجهه با یک جنگ بزرگ رخ می‌دهد. به این ترتیب، منابعی که قبلاً برای خدمات دیگر، به‌ویژه خدمات اجتماعی اختصاص داده می‌شد، به بودجه نظامی اختصاص می‌یابد. افزایش منابع اختصاص‌یافته به تسلیحات به معنای کمبود کالاهای اساسی است که باید وارد شود، کاهش خدمات عمومی، افزایش مالیات‌های غیرمستقیم و احتمال محدود کردن حقوق و آزادی‌های کارگران با توجه به ماهیت نظامی تولید است.

البته دولت این موضوع را به این شکل توضیح نمی‌دهد. این اصطلاح را بدون تعریف دقیق آن تکرار می‌کند تا به تدریج در ذهن ما جای گیرد و افزایش هزینه‌های نظامی برای دفاع در برابر «دشمن روسی» و به‌عنوان «راه حل» برای جبران فروپاشی اقتصاد پذیرفته شود. راکت به جای تراکتور «نظم جدید» خواهد بود.

مارگاریتا روبلس، وزیر دفاع، با تمام ریاکاری از «صنعت‌زدائی مجدد اسپانیا» با ساخت کارخانه‌های اسلحه‌سازی در مناطقی که با تخریب برنامه‌ریزی شده صنعت، کشاورزی و دامداری ویران شده‌اند، صحبت می‌کند؛ فرآیندی که با ورود به جامعه اقتصادی اروپا - که به طعنه «تبدیل صنعتی مجدد» نامیده می‌شود - آغاز شد و با تعطیلی اقتصاد در زمان همه‌گیری به پایان رسید.

افزایش تدریجی هزینه‌های نظامی پدیده جدیدی نیست. اما افزایش چشمگیر اخیر آن بی‌سابقه است. نمودار زیر این موضوع را به وضوح نشان می‌دهد. از زمان روی کار آمدن پدرو سانچز در جون ۲۰۱۸، هزینه‌های دفاعی ۶۲.۴ درصد افزایش یافته است.

افزایش چشمگیر هزینه‌های عملیات نظامی خارجی و نفوذ صنایع تسلیحاتی خارجی

هزینه عملیات نظامی در خارج از کشور نیز به طور قابل توجهی افزایش یافته است و این اتفاق هم در دولت‌های سوسیالیست و هم در دولت‌های محافظه‌کار رخ داده است. علی‌رغم خروج نیروها از افریقا (مانند مالی در ماه مه) و برنامه‌ریزی برای خروج از عراق، این هزینه‌ها همچنان در حال افزایش هستند. بیش از ۶۰ درصد از کل این هزینه‌ها، یعنی ۱.۲ میلیارد یورو، که به طور مداوم در حال افزایش است، صرف مأموریت‌ها و مانورهای ناتو در اطراف روسیه می‌شود.

اعداد رسمی، هزینه‌های نظامی پنهان و مخفی شده در بودجه‌های سایر وزارتخانه‌ها را نشان نمی‌دهد. به عنوان مثال، بودجه وزارت دفاع برای سال جاری ۱۶.۱۵ میلیارد یورو بوده است، اما هزینه‌های نظامی اجراء شده در سال ۲۰۲۴ از ۶۰ میلیارد یورو فراتر خواهد رفت که تقریباً ۶ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد. بزرگترین بهره‌مند از این وضعیت، صنعت تسلیحات است که درگیر یک فرآیند شتابزده خصوصی‌سازی به رهبری نفوذ مجتمع نظامی-صنعتی ایالات متحده است. به عنوان مثال، می‌توان به فروش شرکت ملی سانتا باربارا به جنرال دینامیکس کامبت سیستمز گروپ، یکی از بزرگترین شرکت‌های تسلیحاتی ایالات متحده، در سال ۲۰۲۱ اشاره کرد. این شرکت به قیمت ۵ میلیون یورو فروخته شد که بسیار کمتر از ارزش واقعی آن بود، همانطور که سندیکای شرکت با موفقیت در دادگاه به آن اعتراض کرد. در ماه اگست ۲۰۲۳، شرکت چندملیتی راین‌متال با پرداخت ۱.۲ میلیارد یورو، تمام سهام شرکت اکسپل سیستمز اس.ای.یو - که قبلاً اکسپلوسیوس آلوسس نامیده می‌شد - را با کارخانه‌ها و دفاتری در اسپانیا خریداری کرد. راین‌متال در حال افزایش چشمگیر تولید و سود خود است و یکی از تأمین‌کنندگان اصلی ناتو و کشورهای عضو آن، به‌ویژه برای انتقال تسلیحات به اوکراین است. ممکن است تصور شود که راین‌متال یک شرکت المانی و ستونی برای حاکمیت نظامی اتحادیه اروپا است. اما واقعیت چیز دیگری است. سهامداران اصلی آن صندوق‌های سرمایه‌گذاری بزرگ و بانک‌های امریکائی مانند بلک راک، بانک امریکا، گلدمن ساکس و غیره هستند.

صنایع تسلیحاتی، همانند صنایع داروئی، دولت‌ها را به عنوان مشتریان اصلی خود می‌بینند و بهترین راه برای تضمین کسب‌وکار، کنترل و تحمیل تقاضا برای محصولات خود است. در اینجا نیز، مانند حوزه بهداشت، آموزش یا خدمات اجتماعی، شاهد «همکاری بخش خصوصی و عمومی» هستیم که در واقع به معنای رشوت دادن به سیاستمداران برای خرید محصولاتشان - سلاح یا اکسین - با قیمت‌های گزاف با پول عمومی است. لابی‌های قدرتمندی در سطح دولتی، کمیسیون و پارلمان اروپا وجود دارند که به‌طور رسمی شناخته شده‌اند و نمایندگان آنها در جلسات تصمیم‌گیری شرکت می‌کنند. علاوه بر این، روابط چرخشی بین صنعت و نمایندگان نهادی ذی‌ربط وجود دارد که با رشوت‌های هنگفت تقویت می‌شود.

برای نشان دادن اثربخشی این لابی‌ها، می‌توان به چند مثال اشاره کرد. ماده ۴۱.۲ پیمان اتحادیه اروپا (ماستریخت - ۱۹۹۳) به‌طور صریح از تأمین مالی عملیات‌هایی که بر حوزه نظامی یا دفاعی تأثیر می‌گذارند، توسط بودجه اتحادیه اروپا جلوگیری می‌کند. با این حال، در ماه مه ۲۰۲۳، قانون حمایت از تولید مهمات - که تخصص راین‌متال است - با اکثریت قریب به اتفاق و به صورت فوری در پارلمان اروپا تصویب شد که شامل کمک‌های مالی به ارزش ۳۰۰ میلیون یورو تا سال ۲۰۲۵ است. اخیراً، پست کمیساریای امنیت و دفاع اروپا ایجاد شده است که توسط آندریوس کوبیلیوس، نخست‌وزیر سابق لیتوانی و یک جنگ‌طلب برجسته، بر عهده گرفته خواهد شد.

در مورد دولت اسپانیا، نه تنها در فروش شرکت‌های دولتی تسلیحاتی به سرمایه خارجی با قیمت نازل تردیدی ندارد، بلکه در حالی که به‌طور ریاکارانه از نسل‌کشی فلسطینی‌ها ابراز تأسف می‌کند، روابط نزدیکش را با وزارت دفاع اسرائیل حفظ می‌کند. ماه گذشته، وزارت دفاع قراردادهایی را برای خرید تسلیحات با دو شرکت ال‌بیت سیستمز و نت‌لاین کامونیکیشن تکنولوژی (NCT) امضاء کرد که به‌طور مستقیم با کشتار مردم فلسطین مرتبط هستند. علاوه بر این، دولت اجازه می‌دهد تا کشتی‌هایی که تجهیزات نظامی را برای دولت صهیونیستی حمل می‌کنند، در بنادر اسپانیا پهلو بگیرند؛ به عنوان مثال، بین ماه‌های مه و سپتامبر امسال، ۱۱۸۵ محموله تجهیزات نظامی از ایالات متحده از طریق بندر آلسیراس ارسال شده است.

بحث درباره آماده‌سازی برای جنگ تنها به اتاق‌های مذاکره محدود نمی‌شود. چندین کشور در مرکز و شمال اتحادیه اروپا، از جمله المان، اقداماتی را برای دخالت دادن شرکت‌ها و مردم در جنگ اتخاذ کرده‌اند. در المان، «برنامه عملیاتی المان» منتشر شده و جلساتی با شرکت‌های حیاتی برگزار می‌شود. برخی نویسندگان شباهت‌های آن را با «عملیات بارباروسا» طراحی شده توسط المان نازی علیه اتحاد جماهیر شوروی شوروی مقایسه کرده‌اند.

پس از پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ایالات متحده، وحشت در کمیسیون اروپا، اکثر کشورهای عضو آن و صنعت تسلیحات فراگیر شد. اظهارات کم‌شور و شوق او نسبت به ناتو و قصد اعلام‌شده‌اش برای پایان دادن به جنگ اوکراین هر چه سریع‌تر، زنگ خطر را برای کسانی که بیشترین علاقه را به جنگ دارند، به صدا درآورد: پست‌مدرن‌ها، سبزه‌ها و سوسیال دموکرات‌ها. با وجود اظهارات ساکن جدید کاخ سفید، هنوز زود است که بگوئیم آیا ستراتیژی امپریالیستی در رابطه با ناتو و اتحادیه اروپا به طور قابل‌توجهی تغییر خواهد کرد یا فراتر از محدودیت‌های بودجه‌ای و ظرفیت فشار عظیم لابی نظامی-صنعتی ایالات متحده تغییر نخواهد کرد. از سوی دیگر، می‌توان انتظار داشت که بخشی از لیگارشی امپریالیستی که تاکنون توسط حزب دموکرات نمایندگی می‌شد، تلاش کند اهداف خود را با هر قیمتی و با یا بدون دونالد ترامپ دنبال کند.

در هر صورت، پروژه گسترش قلمرو در امریکا، که باید به‌عنوان یک گام مهم در جهت رویارویی با چین در نظر گرفته شود، و همراه با صهیونیسم، پیشروی به سمت خاورمیانه بزرگ پس از سقوط سوریه، به‌وضوح در دستور کار امپریالیستی قرار دارد. در هر دو مکان، نه محور مقاومت در خاورمیانه و نه مردم امریکای لاتین آخرین حرف خود را نگفته‌اند.

طبقه کارگر باید با دقت به آنچه در پس پرده رخ می‌دهد، توجه کند تا از تضادهای شدیدی که بین جناح‌های مختلف لیگارشی رخ می‌دهد، بهره‌برداری کند. بیان این تضادها و میزان هراس نخبگان اروپائی از کنار گذاشته شدن در یک پروژه امپریالیستی متفاوت از حزب دموکرات که به نظر نمی‌رسد علاقه زیادی به ادامه جنگ با روسیه داشته باشد، در بیانیه اخیر وزیران امور خارجه بریتانیا، المان، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و پولند آمده است. در این بیانیه، بر نقش ناتو، ضرورت تقویت آن و افزایش هزینه‌های نظامی تأکید شده و در عین حال روسیه دوباره شیطان‌سازی شده است. این بیانیه عجولانه توسط مجموعه‌ای عجیب از کشورها امضاء شده است: همه آنها عضو ناتو هستند اما کل ناتو نیستند؛ پنج مورد از آنها عضو اتحادیه اروپا هستند اما کل اتحادیه اروپا نیست زیرا اجماع وجود نداشته است؛ علاوه بر این، بریتانیا نیز که از اتحادیه اروپا خارج شده، به آنها پیوسته است. این بیانیه بیشتر نشان‌دهنده وحشت و ضعف است تا چیز دیگری. و نه تنها به دلیل آنچه ممکن است در ایالات متحده اتفاق بیفتد، بلکه به دلیل مخالفت فزاینده‌ای که مردم اتحادیه اروپا در رأی‌گیری‌های متعدد با برنامه‌های جنگ‌طلبانه آنها نشان می‌دهند. دموکراسی بورژوائی در همه جا در حال فروپاشی است و با ترکیب انفجاری بحران و جنگ بشدت آسیب دیده است. بی‌ثباتی سیاسی شدید فرانسه، تهدید تغییرات خارج از کنترل در انتخابات المان یا مخالفت با سیاست‌هایی که بسختی می‌توانند با تقلبات و تخلفات انتخاباتی و قضائی مانند مولداوی و رومانی خفه شوند یا با شورش‌های مسلحانه خیابانی مانند گرجستان سرکوب شوند، نمونه‌های خوبی از این موضوع هستند.

در حالی که ابهامات مربوط به سیاست خارجی ایالات متحده همچنان پابرجا است، در اتحادیه اروپا آشکارا در مورد چگونگی افزایش قابل توجه بودجه تسلیحات و چگونگی توجیه آن در برابر مردمی که هر روز بیشتر به فاجعه‌ای که سیاست‌های آنها به آن منجر می‌شود، آگاه می‌شوند، صحبت می‌شود. اورسولا فن در لاین پیشنهاد می‌کند که ۵۰۰

میلیارد یورو بدهی عمومی در ده سال آینده صادر شود، پولی که به خزانه صنایع تسلیحاتی خواهد رفت و البته توسط طبقه کارگر پرداخت خواهد شد.

«اقتصاد جنگی» تنها به معنای افزایش هزینه‌های نظامی نیست. جنگ و اقتصاد جنگی بخش‌های اساسی تخریب بزرگ و بازسازی مجددی هستند که بورژوازی امپریالیستی قصد دارد در تمام سطوح عملکرد اجتماعی و در تمام مناطقی که بر آنها تسلط دارد، به‌ویژه اتحادیه اروپا و ایالات متحده، انجام دهد.

توجیه چنین تجاوزاتی علیه طبقه کارگر مستلزم ساختن داستانی است که در آن تهدید جنگ قابل باور باشد و به تدریج افزایش یابد، به طوری که نارضایتی اجتماعی ایجاد شده مانع این روند نشود. به‌ویژه زمانی که در افق، نه تنها سقوط شرایط زندگی به‌عنوان نتیجه تعطیلی شرکت‌ها، گرانی و کاهش خدمات عمومی و مستمری‌ها، بلکه احیای خدمت سربازی اجباری نیز به وضوح ترسیم می‌شود؛ یعنی فرستادن جوانان پرولتاریا به جبهه برای جنگیدن و مردن در جنگ‌های بورژوازی امپریالیستی.

کنترول اطلاعات، یعنی دستکاری اطلاعات و سانسور، عنصر اساسی تبلیغات جنگی است. مأموریت اصلی آن در مبارزه ایدئولوژیک، ساختن یک دشمن خارجی است که تهدیدی بسیار جدی برای «وطن» و «تمدن غربی» باشد و به نظر برسد که برای نجات آنها باید جان فدا کرد. از آنجائی که چنین سخنرانی‌هایی معمولاً برای جوانان کارگری که به‌طور فزاینده‌ای مورد استثمار قرار می‌گیرند، قانع‌کننده نیست، نظامی‌سازی جامعه و تشدید سرکوب به‌عنوان بازدارنده‌ای برای کسانی عمل می‌کند که شروع به درک این می‌کنند که دشمن واقعی آنها در صندلی‌های وزارتخانه‌ها، شورای‌های اداری و هیأت‌مدیره‌های صندوق‌های سرمایه‌گذاری، بانک‌ها و شرکت‌های چندملیتی نشسته است.

برخی داده‌ها می‌توانند افزایش چشمگیر نیروهای سرکوبگر برای مقابله با «دشمن داخلی» را نشان دهند. در سال ۲۰۲۳، تعداد نیروهای پلیس و گارد مدنی به ۱۵۶۴۰۰ نفر رسید که پولیس‌های خودمختار و شهری را شامل نمی‌شود. این بزرگترین نیروی سرکوبگر در تاریخ است، حتی از دوران دیکتاتوری نیز بیشتر. برای سال ۲۰۲۴ نیز ۵۵۰۵ پست جدید در نظر گرفته شده است. این افزایش بی‌سابقه در شرایطی که جامعه به شدت دلسرد شده و با وجود اخراج‌های گسترده و شغل‌های بسیار ناامن، اعتصابات بسیار کمی صورت می‌گیرد، به چه هدفی اشاره دارد؟

کووید، آزمایشی برای کنترول توده‌ها. برخی داده‌های جدید.

آن‌ها تنها به زور آشکار نیروهای سرکوبگر متکی نیستند. در زرادخانه آن‌ها آزمایشی بزرگ برای کنترول توده‌ها وجود دارد که همه‌گیری کووید نمونه‌ای از آن است. این آزمایش به طور همگن در تمام کشورهای عضو ناتو و با نظم و انضباط کمتر در سایر کشورها بسته به میزان نفوذ آن‌ها اجراء شد.

از آنجائی که [CNC] گزارش‌های مفصلی در این زمینه منتشر کرده است، ما در اینجا تنها به اطلاعات جدید و مرتبط اشاره می‌کنیم. آنچه تقریباً سه سال پیش پرسش‌ها و حدس و گمان بود، امروزه به داده‌هایی تبدیل شده است که از کشورهای مختلف به دست می‌آید.

در آلمان، اسناد محرمانه متعددی از مؤسسه روبرت کخ (RKI)، آژانس دولتی مسؤل کنترول و پیشگیری از بیماری‌ها که ظاهراً به عنوان مرجع علمی برای تدوین معیارهای اعمال شده توسط دولت عمل می‌کرد، منتشر شده است. این اسناد نشان می‌دهند که روند کاملاً به عکس بوده است. دستورالعمل‌هایی را از دولت دریافت می‌کرد که نه علمی بلکه سیاسی بودند و این مؤسسه حتی با وجود مخالفت اکثر اعضای خود، آن‌ها را منتشر می‌کرد. علاوه بر

این، RKI در آزمایش‌هایی که در آزمایشگاه‌های سلاح‌های بیولوژیکی کشف شده توسط روسیه در اوکراین انجام می‌شد، شرکت داشت.

وزیر بهداشت هالند که بتازگی منصوب شده است، فلور آزما، اخیراً اظهاراتی داشته است که در آن ابراز تأسف می‌کند که خلاف وعده‌های انتخاباتی خود، مجبور است اقدامات وزارت خود را تابعی از تصمیمات ناتو کند. وی دقیقاً گفت: ما باید دستورات ناتو، امریکا و NCTV (سازمان دولتی هماهنگی امنیت ملی و مبارزه با تروریسم) را دنبال کنیم. کووید یک عملیات نظامی است.

ژنرال ایگور کیریلوف، رئیس نیروهای حفاظت رادیویی، کیمیا و بیولوژیکی روسیه که اخیراً توسط اوکراین ترور شد، به شورای امنیت سازمان ملل گزارش داد که روسیه شواهدی در دست دارد مبنی بر این که در آزمایشگاه‌های سلاح‌های بیولوژیکی امریکا در اوکراین، آزمایش‌هایی برای افزایش عملکرد میکروارگانیسم‌ها، از جمله ویروس کرونا، با نقض قوانین بین‌المللی ایمنی انجام شده است. شرکت‌های دارویی متعددی مانند فایزر، مدرنا، مرک و گیلید در این آزمایش‌ها دست داشتند. وجود این آزمایشگاه‌ها در اوکراین توسط ویکتوریا نولاند، معاون وزیر امور خارجه، تحت سوگند و در برابر سنای امریکا تأیید شد.

این آزمایش به ویژه در کشورهای عضو ناتو با موفقیت همراه بود. ثابت شد که ترکیب ترور، سانسور، رشوت و سرکوب، نتایج رضایت‌بخشی در کنترل جمعیت ایجاد می‌کند.

تحلیل جامع ضروری است. بحران، فاشیسم و جنگ، چهره‌های مختلف یک سکه هستند.

همانطور که CNC توضیح داده است، انجام یک تحلیل سیستماتیک از فرآیندهایی که ظاهراً بی‌ربط هستند اما بخش جدائی‌ناپذیر از تلاش الیگارش‌ی امپریالیستی برای طراحی یک ستراتیژی «خروج» از بحران هستند، ضروری است. این ستراتیژی شامل حملات وحشیانه به کل جامعه و به ویژه به پرولتاریا، بدون از دست دادن کنترل قدرت است. تحلیل جداگانه این فرآیندهای اقتصادی، بهداشتی، رسانه‌ای، محیط زیستی، مالی، پولیسی یا نظامی که بشدت به هم مرتبط هستند و بخشی از برنامه‌هایی هستند که بورژوازی برای مقابله با تشدید مبارزه طبقاتی طراحی کرده است، یک اشتباه بزرگ خواهد بود که هزینه سنگینی را بر طبقه کارگر تحمیل خواهد کرد.

مکانیسم‌های کنترولی مانند سانسور علیه «اطلاعات نادرست» و سرکوب آزادی بیان که از شبکه‌های اجتماعی حذف خواهند شد، اما همچنان توسط دستگاه‌های دولتی اجراء خواهند شد و در رسانه‌های بزرگ ادامه خواهند یافت، گذرنامه بیومتریک، پول دیجیتال، شهرهای ۱۵ دقیقه‌ای و... به تدریج پیشرفت می‌کنند. علاوه بر این، نظامی‌سازی اجتماعی با هر بهانه‌ای مانند یک همه‌گیری جدید یا بحران اقلیمی، غذایی، مالی یا نظامی، در ستراتیژی امنیت ملی که در سال ۲۰۲۱ پس از تجربه کنترل اجتماعی در دوران همه‌گیری تصویب شد و در لایحه امنیت ملی که در حال بررسی در پارلمان است، تقویت شده است.

اظهارات هیستریک دولت‌های اروپایی در مورد پیشرفت راست افراطی یا فاشیسم، هیچ اعتباری ندارد، زیرا این دولت‌ها هستند که واقعاً به فاشیسم، یعنی فاشیسم حاکم بر اوکراین، بودجه می‌دهند، آن را آموزش می‌دهند و مسلح می‌کنند. آن‌ها همچنین فعالیت‌های صنفی و جنبش‌های اجتماعی را با دستگاه‌های سرکوبگر بی‌رحمانه سرکوب می‌کنند. باید به خاطر داشته باشیم که فاشیسم و جنگ، نموده‌های جدائی‌ناپذیر بحران سرمایه‌داری هستند. بی‌رحمی سرکوب و تخریب در کد ژنتیکی سرمایه‌داری نهفته است که در بحران‌ها بدون هیچ پنهانکاری آشکار می‌شود. دقیقاً در امکان شناسایی سرمایه‌داری بدون نقاب، که قادر به انجام هر کاری در برابر طبقه کارگر است، بذر امکان نابودی

جنایتکارترین نظام اجتماعی تاریخ نهفته است. و این وظیفه عظیم تنها توسط طبقه کارگر سازمان یافته و آگاه از وظیفه تاریخی خود و مجهز به نظریه و تجربه انقلاب های گذشته قابل انجام است.

طبقه کارگر با دشواری حیاتی آماده شدن برای پیروزی روبه رو است. راه سومی وجود ندارد؛ یا آنها یا ما. و برای تحقق پیروزی، اولین قدم افشای طرح هائی است که بورژوازی امپریالیستی برای تلاش برای گذر از بحران بدون از دست دادن کنترل قدرت طراحی کرده است.

اما این فقط به دانستن برای توضیح دادن مربوط نمی شود. ساخت حزب، به عنوان ابزاری سیاسی که نیرو و هوش پرولتاریا را سازماندهی می کند، سلاح ضروری است.

دانش و نیروی سازمان یافته، شرایط ضروری برای آن است که طبقه کارگر بتواند مأموریت تاریخی خود را که دقیقاً در شرایط بحران، همزمان به عنوان یک ضرورت فوری، ضروری و قابل تحقق نشان داده می شود، انجام دهد: نابودی سرمایه داری و ساختن سوسیالیسم.

۱۷ جنوری ۲۰۲۵